تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۳۱
صفحات: ۱۲۹-۱۱۱

شرکت‌های مردم‌نهاد شهری؛ راهکاری برای مشارکت شهروندان در مدیریت شهری

آزیتا رجبی[1*]
جعفر حصاری نژاد[2]

چکیده

افزایش ناهمگونی ساختار شهری با نیازهای جمعیت، به بستری برای بروز معضلات فرهنگی و اجتماعی وگاه لاینحل تبدیل گردیده؛ به گونه‌ای که دامنه تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... به حوزه‌های سیاسی نیز کشیده شده است. در فقدان نظام مدیریت، برنامه‌ریزی و نظارت مردم‌محور، در یک رویکرد متمرکز و یک طرفه، طبعاً نظام برنامه‌ریزی و نظارت نیز تحت تأثیر قرار گرفته، مدیریت شهری را نیز با مشکلاتی مواجه می‌نماید و امکان اجرای مدیریت واحد محلی، منطقه‌ای و مشارکتی را نیز ناممکن می‌سازد؛ در نتیجه، برنامه‌ها و توسعه شهری دارای هویت و متکی به مردم، محقق نشده و برخوردار از مشروعیت و قدرت عملی نخواهد بود. به عبارت دیگر، ساختار مدیریت شهر در امتداد ساختار مدیریت کشور است و تناسب ماهیتی بین این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند.

شهر به عنوان بخشی از حاکمیت ملی، ماهیتی کلی دارد که دارای اجزای متنوعی می‌باشد. به اقتضای این خصوصیات، شهر نیازمند مدیریت کلان در سطوح محلی و ملی نیز خواهد بود، تا توازن توسعه شهر و تناسب آن با ساختار کلی کشور حفظ گردد. از این منظر، دولت از طریق مقررات، هدایت‌گر سیاست‌های کلان و شهرداری به عنوان مسئول برنامه‌ریزی همه جانبه برای کل سیستم شهر و ناظر اجرای برنامه‌های محلات و مناطق، حافظ ساختار و قواعد شهری می‌باشند. ساختار مدیریتی فعلی شهرها در ایران، متناسب با سازماندهی و مشارکت مردم در اداره شهرها نمی‌باشد.

هدف از تنظیم این مقاله ارائه راهکار مناسب جهت بالا بردن مشارکت مردم در ساختار مدیریت شهری است. در این راستا، استفاده از روش تحقیق توصیفی - تطبیقی به منظور تحقق عینی و ساختاری مشارکت مردمی با ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان و سابقه ساختار موفق محلات و شهرهای گذشته و به منظور ایجاد منافع حاصل از مشارکت شرکت‌های مردم‌نهاد به عنوان راهکاری برای مشارکت شهروندان در مدیریت شهر پیشنهاد شده است. به طور طبیعی ساختار جدید با موانع قانونی، مقررات و استانداردهای فنی، روش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت، سازمان‌های موجود شهرداری‌ها و بعضاً نهادهای دولتی و نبود الگوهای کاری و ... مواجه خواهد شد. با اصلاح قوانین موضوعی موجود و اصلاح ساختار شهرداری‌ها به نفع ساختار جدید، انتظار می‌رود ساختار جدید در چارچوب استراتژی‌های شهرمحور، محله‌محور، تخصص‌محور و فرایندمحور، ساختار شهرها را در قالب محلات، مناطق و شهرهای هویت‌یافته، بازآفرینی کرده و برای شهروندان امروزی سکونتگاهی شایسته فراهم شود.

واژه‌های کلیدی: شرکت‌های مردم نهاد؛ مشارکت شهروندان؛ مدیریت شهر، حاکمیت ملی

طبقه‌بندی JEL: I13, P41, R10.

۱*- استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، مسئول مکاتبات: azitarajabi@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

۱- مقدمه

شهرها به عنوان سکونتگاه انسانی، از بدو پیدایش همواره منبع و منشأ توسعه جوامع بشری بوده‌اند و همانند همه پدیده‌های دیگر با زایش و رشد خویش، همواره مسائل و مشکلات همزاد و همراه نیز داشته‌اند. مدیریت شهری را نیز باید در مسیر یک توسعه قانونمند و پایدار مورد توجه قرار داد. این مورد، بیشتر از این جهت اهمیت دارد که نحوه مدیریت بر جریان مطلوب زندگی شهری می‌تواند در بهبود سکونتگاه‌های انسانی و پایداری توسعه شهری، مهمترین نقش را ایفا کند.

با توسعه فن‌آوری در عرصه مسائل اجتماعی و زندگی شهری، ارتباطات در کنار گسترش بافت‌های شهری، تغییرات الگوی زندگی و تشکیل خانواده و تشدید نیاز به مسکن، افزایش تعداد اتومبیل، افزایش قیمت زمین و مسکن، نیاز به انواع خدمات عمومی، مسایل بهداشت شهری، نیاز به گسترش فضای سبز و نظایر آنها بر شرایط زندگی در شهرها اثر گذاشته و از سوی دیگر ساختار و شکل حکومت‌داری به گونه‌ای بوده است که مردم را مطالبه‌گر بار آورده؛ به نحوی که کمتر کسی در قبال خدمات مورد مطالبه، برای خود تکلیفی قائل می‌باشد. در سال‌های اخیر دولت و مدیران شهری سعی نموده‌اند از طریق وضع و اجرای قوانین و مقررات جدید به نحوی مردم را در امور شهری مشارکت دهند. عالی‌ترین تلاش برای مشارکت، در تشکیل شوراهای شهر تجلی یافته و به دنبال آن شورایاری و پلیس محلات، نمایه‌های دیگری از تلاش برای توسعه مشارکتند.

به نظر می‌رسد، به دلیل کم‌توجهی به زیرساخت‌های نظری تغییر و مشارکت، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران و همچنین عدم همراهی ساختارهای اجرایی و فرهنگ سازمانی شهرداری‌ها و قوانین جاری، راهکارهای اجرا شده نتایج مورد انتظار را ایجاد نکرده‌اند. در گذشته بافت شهرهای کشور ما به گونه‌ای بود که محله‌ها علاوه بر اینکه سکونتگاه امنی برای ساکنان بودند، از طریق ساختارهای مردم‌نهاد، ضمن هویت‌سازی بین ساکنان و نهادهای مردمی، ارتباط، تعامل و منافع متقابل را به وجود می‌آورند. مشارکت در اداره محله برای ساکنان، علاوه بر بهره‌بری از منافع مادی و اجتماعی، محل مشترکی برای مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگ‌سازی مردمی، محلی و شهری بوده است.

به دنبال رشد شهرها، ساختارهای جدید به وجود آمد. شهرها بزرگ و بزرگتر شدند و نیازهای جدید زندگی شهری آرام آرام شکل گرفت. جهت پاسخگویی به این نیازها، مدیریت شهر، بلدیه، شهرداری‌ها، قوانین و مقررات مختلف برای ساخت و ساز، معبر و ... به وجود آمدند. به دلیل تغییرات اجتماعی و فیزیکی، بازگشت به گذشته امکان‌پذیر نیست، از طرف دیگر، ساختارهای اجرایی موجود نیز پاسخگوی نیازهای جدید نبوده و در جستجوی راه‌حل‌های مناسب و حل مسأله می‌باشد. رابطه شهروند با شهر، بخشی از روابط اجتماعی، خدماتی، فرهنگی، اقتصادی و ... وی با جامعه اطراف اوست. شهروند قبل از هر چیز به دنبال بهبود این روابط به نفع خود است؛ لذا می‌توان با فعال کردن او برای تسهیل این منافع، حل بخشی از مسائل ظاهراً لاینحل را از طریق خود وی حل کرد. چگونه می‌توان مشارکت فعال و اثرگذار شهروندان در اداره امور شهر را ساماندهی کرد؟

هدف این تحقیق، جستجوی راهکاری مناسب برای مشارکت فعال شهروندان در مدیریت شهر است و سعی دارد با ارائه مدلی جدید، زمینه مشارکت هویت‌دار، همه جانبه، پایدار و متضمن تأمین منافع شهروندان را فراهم نماید تا با ایجاد سازمان و ساختار مناسب و جلب مشارکت ساکنین هر شهر، امکان توسعه خدمات متقابل شهروندان و شهرداری‌ها را فراهم کند و بتوان از اطلاعات آن برای ایجاد زیرساخت‌های قانونی توسعه مشارکت شهروندان و توسعه پایدار شهرها استفاده کرد.

۲- روش تحقیق

با توجه به ویژگی مشارکت اجتماعی و روانشناختی افراد و ویژگی فرهنگی و ایفای نقش ایرانیان در مباحث

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

تغییر و مشارکت و شرکت‌های مردم‌نهاد محلی، راهکارهای مؤثر، مشارکت فعال و اثرگذار شهروندان در مدیریت شهر هستند. با توجه به اینکه این تحقیق، رفتار عملی شهروندان را در امور شهری مورد بحث قرار می‌دهد، برای انجام آن از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی مبتنی بر اسناد و مدارک مراکز علمی، مشاهدات و تجربیات محقق و شواهد کتابخانه‌ای سایر محققین، استفاده شده است.

تئوری‌های مربوط به اصول و مبانی مشارکت شهروندان

■ مدیریت شهری

مدیریت، روش دستیابی به اهدافی است که برای یک سازمان در نظر گرفته می‌شود و وظایفی است که بر عهده مدیر گذاشته می‌شود. مدیریت به معنای برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت و ایجاد انگیزش است. چنانچه شهر به مثابه یک سازمان قلمداد گردد، لازم است که در رأس آن و به منظور اداره امور شهر، از فنی استفاده گردد که مدیریت شهری نام دارد. مدیریت شهری باید برای شهر، برنامه‌ریزی‌هایی را به انجام برساند، فعالیت‌های شهری را سازمان دهد و بر فعالیت‌های انجام شده نظارت کند و حتی برای انجام بهینه امور، انگیزه ایجاد نماید (سعیدنیا، ۱۳۷۹). مهمترین هدف مدیریت شهری را می‌توان در ارتقای شرایط کار و زندگی جمعیت ساکن در قالب اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و حفاظت از حقوق شهروندان، تشویق به توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار و حفاظت از محیط کالبدی دانست (همان). مدیریت شهری باید ضمن دارا بودن برنامه برای وضع موجود شهر و فایق آمدن بر مشکلات آن، برنامه‌های آینده شهر را تدوین کرده و بر اساس آنها به ترسیم آینده ایده‌آلی که بر مبنای واقعیت‌ها و شرایط زمان و مکان قرار دارد، بپردازد. در این گذر باید به این نکته تأکید کرد که شهرنشینی و مدیریت شهری باید با رشد معیارها و رفاه اجتماعی توأم باشد و با ایجاد تسهیلات اجتماعی برای تمام اقشار جامعه شهری، فرصت‌های مناسب را به حداکثر رساند و محیط شهری را در جهت عرصه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و انسانی ارتقا بخشد.

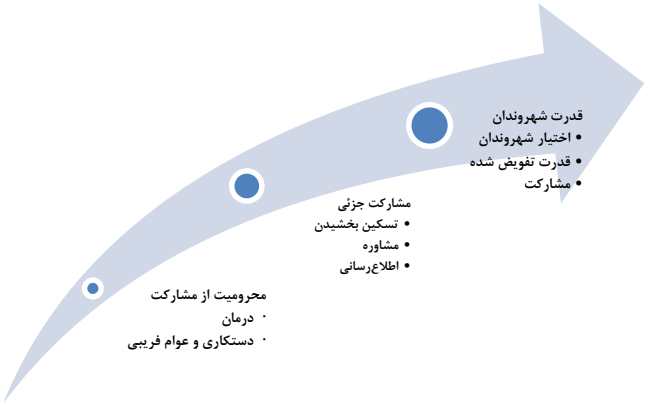
■ مشارکت در امور شهری

همانقدر که بر تأثیر مشارکت در توسعه و توزیع مجدد منافع آن اتفاق‌نظر وجود دارد، در تعریف و توصیف واژه‌پردازی در خصوص آن وحدت نظر کمتری به چشم می‌خورد. یکی از بارزترین مشکلات مشارکت، وسعت دامنه عباراتی است که در این زمینه ارائه می‌شود. برخی از این عبارات، مشارکت با روش‌های فرضاً خنثی یا اصطلاحاتی غیرواقعی را توضیح می‌دهند؛ به‌طوری که مشارکت معنی خود را از دست می‌دهد. در توضیحات دیگر، اصطلاحات مبهم‌تری همچون «خودیاری»، «خوداتکایی»، «دخالت جمعی»، «تعاون»، «عدم تمرکز» و «خودمختاری محلی» بر کلی‌گویی‌ها افزوده می‌شود (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰). یکی از کاملترین تعاریف مشارکت توسط آبهوف و کوهن[1] بیان شده است. اهمیت این تعریف به گونه‌ای است که از آن به عنوان یک تعریف استاندارد نام می‌برند و امروزه در غالب منابع به آن استناد می‌کنند. آبهوف و کوهن بیش از هر چیز به مشارکت یعنی شرکت افراد در تصمیم‌گیری، اجرا، ارزشیابی و دخالت مردم در فرایند تصمیم‌گیری تأکید دارند (منظمی تبار، ۱۳۸۵). باید پذیرفت مشارکت، پدیده‌ای انسانی و چندعاملی و تابعی است از به حساب آمدن (قدرت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری)، مفید بودن (قابلیت رؤیت نتیجه)، بهره‌مند شدن (قابلیت استفاده از نتیجه)، مداخله در اجرا (توان اجرا)، قدرت نظارت (ارزیابی نتایج، پاداش و تنبیه، بازبینی برنامه‌ها و برنامه‌ریزی مجدد). از سوی دیگر مشارکت نیازمند ساختاری قانونمند، محکم و اجرایی است. همچنین، مرزهای گسترده و کوچک مشارکت، افراد را از آن باز خواهد داشت. حد بهینه مشارکت باید شناسایی شده و تمام چارچوب‌ها، اختیارات و ابزارهای لازم، در آن منظور شود. برای میزان مداخله و سطح مشارکت افراد، شری آرنشتاین[2] نردبانی هشت پله‌ای

1- Uphoff and Cohen
2- Sherry Arnstein

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

طراحی و تعریف کرده است که نمونه‌ای از آن در شکل شماره (۱) نمایان است (منصوریان، ۱۳۸۸).



شکل شماره ۱- میزان مداخله و سطح مشارکت افراد

منبع: (منصوریان، ۱۳۸۸)

بر اساس تقسیم‌بندی شری آرنشتاین، تناسبی بین حق مشارکت و حد امکان حضور افراد با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... آنان برقرار می‌گردد. این تعریف به نوعی با نظر کورپی به نام تعادل قدرت که بعد از ۱۹۹۰ مطرح شد و در فرمول زیر ارائه می‌شود، مرتبط می‌باشد. این تعریف نقش مهمی را در انتخاب سطح مناسب مشارکت در هر جامعه‌ای ایفا می‌نماید (موذن جامی، ۱۳۷۸).

(احتمال دستیابی به هدف × انتظار فایده)F= احتمال مشارکت

بر اساس این فرمول، احتمال مشارکت مردمی در یک کار، تابعی از احتمال ذهنی و ادراک شده مردم در رسیدن به هدف و انتظار فایده از این مشارکت است. این انتظار فایده خود به چند عامل وابسته است:

نخست، هزینه مورد انتظار برای دستیابی به هدف و دوم، احساس محرومیت نسبی و سوم، توسعه‌یافتگی جامعه و نظام (همان منبع).

هرچه هزینه دستیابی به هدف کمتر باشد، فایده مشارکت از نظر مردم بیشتر و احتمال مشارکت مردمی افزونتر می‌گردد، از سوی دیگر هرچه جامعه توسعه‌یافته‌تر باشد، میزان مشارکت مردم بالا می‌رود و احساس محرومیت کاهش می‌یابد (همان منبع). این فرمول با نظریه‌های انگیزش، مطابقت محتوایی دارد. در نظریه‌های مذکور، عملکرد، تابعی از داشتن توانایی و به کارگیری آن می‌باشد.

مشارکت در قالب فرایند قدرت‌بخشی به مردم محروم و در حاشیه نیز تعبیر شده است. در این نوع تعبیر، بر شناسایی تفاوت در قدرت سیاسی و اقتصادی در میان گروه‌ها و طبقات مختلف تأکید می‌شود و مشارکت به عنوان عمل تقویت قدرت توده‌های محروم تفسیر می‌شود. مشارکت در این معنا نیازمند ایجاد سازمان‌هایی از فقرا است که دموکراتیک، مستقل و خوداتکا باشند. بنابراین یک وجه از قدرت‌بخشی، شریک شدن در منابع برای نیل به توان جمعی و مساوات در قدرت است. جنبه دیگر آن تقویت مهارت‌های فنی و تحلیلی، قابلیت برنامه‌ریزی و مدیریت می‌باشد. از این منظر، مشارکت، ارتباط نزدیکی با توسعه در قالب ارتقای قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی پیدا می‌کند. به نظر کائوتری[1]: پدیده مشارکت به معنای همکاری، نخستین رفتار اجتماعی

1- Kaotry

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

است که از انسان سر می‌زند (شادی‌طلب، ۱۳۷۸).

مشارکت با درگیر ساختن تعداد زیادی از مردم در اداره امور جامعه، ثبات و نظم را افزایش می‌دهد و با ارائه فرصت اظهار عقیده به هر شهروند، مصلحت اکثریت را تأمین خواهد کرد (رضایی، ۱۳۷۵) البته این مفهوم - به معنای رایج و شایع آن- از دهه ۱۹۷۰ به بعد است که در ادبیات توسعه رویکردهای مشارکتی مورد توجه واقع می‌شود، مفهوم مشارکت نیز همانند همه پدیده‌ها، در فرایند ظهور و بروز خود از مراحل مختلفی عبور کرده است. کائوتری پیوستگی و وقوع آن را به صورت زیر جمع‌بندی می‌کند:

۱- مشارکت ابتدایی و رسمی که بیشتر به گفت و گو با مردم شهرت دارد و نهادهای مذهبی در گذشته برای جلب افراد به فرقه‌های خود از آن به نحو گسترده‌ای استفاده می‌کردند.

۲- مشارکت رفتارگرایانه و شرطی، نوعی از مشارکت اجتماعی است که با فنون اجتماعی - روان‌شناختی، رسانه‌های آموزشی و ساختارهای فرهنگی انجام می‌شود و از سازماندهی فعالیت‌های فرهنگی، انگیزش شخصی و پرورش رهبران (برگزیدگانی که با الگویی از پیش سنجیده تعلیم می‌بینند) استفاده وسیعی می‌کند (دست‌کاری/ مشارکت).

۳- مشارکت انسجام‌گرا بر آن است که اتحاد یا جذب، بهترین شیوه مشارکت است. کنش آن بر ادغام اجتماعی، ادغام فرهنگی یا اجتماعی کردن مبتنی است. اما با آنکه در سطح اقتصادی غالباً کارایی دارد، در سطح فرهنگی، مشکل‌آفرین است؛ زیرا مانند همه انواع دیگر ادغام می‌کوشد مردم را مطابق با الگوهای از پیش تعیین شده همسان کند (مشارکت ابزاری).

۴- مشارکت به عنوان یک فرایند اجتماعی، عام، جامع، چندجانبه، چندبعدی و چند فرهنگی که سعی دارد همه گروه‌های مردم را در همه مراحل توسعه، شرکت دهد. از این دیدگاه، مشارکت چیزی جز برنامه‌ای برای جامعه نیست که بر محور نظریه‌ای باز و قابل اصلاح قرار دارد و از جریان‌های اصلی تفکر دوران بهره می‌گیرد. این پیشرفته‌ترین مفهوم مشارکت است.

نظریه‌ها و تئوری‌های متعددی در باب تبیین موضوع مشارکت اجتماعی وجود دارد که با رهیافت‌های مختلف و مبتنی بر بینش و متدلوژی خاص خود به شرح و تفسیر موضوع پرداخته‌اند. نظریه‌های اختیار عاقلانه، عمل جمعی، تفسیرگرایی، ساختارگرایی و کارکردگرایی، نظریه همراه ساختن، نظریه مشورتی، نظریه درمان، آموزشی، نظریه قدرت جامعه و ... هرکدام از منظری به کالبدشکافی مشارکت پرداخته‌اند. نظریه اختیار عاقلانه، کنش مشارکتی افراد را محصول اغراض، معتقدات و انتخاب عاقلانه آنها می‌داند و بر این اعتقاد است که بروز اعمال دسته جمعی، وجود نهادهای با دوام اجتماعی و شرکت در فعالیت‌ها و برنامه‌های اجتماعی، حاصل جمع محاسبات عقلانی افراد می‌باشد (سعیدی، ۱۳۸۲). طرفداران تئوری «عمل جمعی» قائل به نوعی تناقض میان عقلانیت فردی و عمل جمعی هستند. آنان محصول عمل جمعی را از نوع «کالاهای همگانی» (کالاهایی که غیرقابل قسمت کردن هستند و کسی را نمی‌توان از استفاده از آن محروم کرد؛ مثل آب و هوا) می‌دانند و معتقدند که انسان‌های عاقل و نفع‌طلب به دنبال منافع عمومی گروه خود نیستند. آنها از جمله مانکور اولسون[1] بر این باور هستند که در رفتار گروهی و مشارکتی، انگیزه‌های عقلانی برای طفیلی‌گری و سربار دیگران شدن وجود دارد. بدین صورت هریک از مشارکت‌کنندگان که می‌توانند در تأمین نفع مشترک سهیم شوند ترجیح می‌دهند خودشان سربار دیگران شوند اما دیگران چنین تصمیمی نگیرند. تفسیرگرایان، هنجارها، ارزش‌ها، مبانی فرهنگی، باورها و رویکردهای مذهبی و دینی را مبنای تصمیم‌گیری افراد برای مشارکت، همکاری و همیاری در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. بنابراین برای فهم افعال و رفتارهای مشارکتی یا غیرمشارکتی، به فهم معانی و ارزش‌هایی که رفتارکنندگان به آنها استناد

1- Mancur Olson

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

می‌کنند نیازمندیم.

کارکردگرایان، نهادهای مشارکتی را بر حسب تأثیراتی که بر نظام اجتماعی می‌گذارند تبیین می‌کنند. سازمان‌ها، گروه‌ها و تشکل‌ها، نهادهایی هستند که از مشارکت‌کنندگان تأثیر می‌پذیرند و از سویی دیگر بر یکدیگر و به نوبه خود بر جامعه تأثیر می‌گذارند. از این دیدگاه، مشارکت و نهادهای مشارکتی زمانی در جامعه گسترش می‌یابند که در بقا و تعادل جامعه اثرگذار باشند. از نظر ساختارگرایان، ساختارهای اجتماعی و نظام‌ها، رفتارهای مشارکتی را هدایت یا محدود می‌کنند و عامل را از نظر مشارکت در نظام‌های مدیریتی جستجو می‌نمایند. این گروه، ساختارها و چارچوب‌های قانونی را دارای نقش اساسی در گسترش مشارکت می‌دانند و به همین دلیل بر نهادینه شدن مشارکت و وجود چارچوب‌های قانونی تأکید می‌نمایند. نظریه «قدرت محله‌ای» به بُعد اعمال قدرت در محله توجه می‌کند و قدرت، محوری‌ترین موضوع در این نظریه است. «نظریه همراه ساختن» معتقد است که اصولاً ساکنین محلی و مردم قادر نیستند نقش سازنده‌ای در راستای انجام پروژه ایفا نمایند؛ لذا مشارکت آنها تنها می‌تواند در جهت کاهش ضدیت آنها با انجام پروژه‌ها از طریق دخالت صوری آنها باشد. «نظریه مشورتی» ارتباط با مردم و شهروندان جهت آشنایی با افکار و ارزش‌های آنها را یکی از مقتضیات برنامه‌ریزی می‌داند و بر سه روند تأکید دارد: اطلاع‌رسانی به ساکنین در مورد گزینه‌های موجود، اخذ نظرات شهروندان و لحاظ نمودن افکار جامعه در طرح‌ها و برنامه‌های نهایی (معصومی، ۱۳۸۹). نظریه «درمان- آموزش- اجتماع» معتقد است که مشارکت مردمی، زمینه آموزش و تربیت شهروندان را مهیا می‌سازد و بر این اصل استوار است که تنها با مشارکت دادن و دخیل کردن ساکنین محلی، شهروندان می‌توانند قدرت بهبود بخشیدن به وضعیت خود را به دست بیاورند.

امروزه سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردمی به عنوان راهکار حل مشکلات و معضلات جامعه شهری مطرح هستند که می‌توانند جهت تحقق مدیریت پایدار شهری، مؤثر واقع شوند. مردم، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های محله‌محور را نهادهایی برخاسته از مردم برای کمک به همنوعان با نگرش‌های مبتنی بر توانمندسازی شهروندان می‌شناسند. نهادهایی چون بانک جهانی، یکی از شروط اصلی تحقق برنامه‌هایی چون بهبود مدیریت شهری و افزایش بهره‌وری شهری را بهره‌گیری از مشارکت‌های عمومی و خصوصی می‌دانند.

پیشینه اداره امور در جامعه ایران نشان می‌دهد که خط‌مشی فکری، بعضاً بینشی را نزد مردم پرورش داده است که بر اساس آن دولت را تنها تأمین‌کننده احتیاجات و نیازهای مردم می‌داند و مردم همواره در انتظار اقدامات دولت هستند. آنها دولت را به عنوان یک نیروی فعال، مبتکر، تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده تلقی می‌کنند و نقش خود را تنها در گرفتن خدمات می‌دانند.

دولت در بسیاری از کشورهای جهان با دادن خدماتی ارزان یا رایگان، مردم را به دلخوشی و رضایت کاذب عادت داده و میدان حرکت و تلاش آنان را محدود ساخته است. در چنین پیوندی که نشان از روابط کهنه و نامناسب با زمان کنونی دارد، بار دولت هر روز بیش از پیش می‌شود و تلاش مردم، کمتر و کمتر می‌گردد. مردم عادت می‌کنند که طلب خدمت بیشتر از دولت کنند و دولت نیز به پیروی از سنت ناکارآمد گذشته، خود را با امکانات محدود، درگیر فراهم آوردن خدمات گسترده می‌سازد. دامنه خدمات، هر روز بیشتر می‌شود، کیفیت خدمات هر روز کاهش می‌یابد، توان مردم، دست نخورده و عاطل و باطل می‌شود و در نتیجه سستی و تنبلی، دامن می‌گستراند و ناکارایی ملی، چهره خود را آشکار می‌گرداند.

نظام اداره امور در شهرهای ایران با وجود تلاش‌هایی که برای مشارکت مردمی شده است، به سختی شاهد مشارکت فعال و واقعی مردم در اداره امور شهرها بوده است؛ از این‌رو، تقویت نقش سازمان‌های محلی (شهرداری‌ها)، بازنگری در قوانین و مقررات و تشکیلات و روش‌های آنها، برقراری نظام نوین مدیریت شهری و نظارت بر فعالیت‌های محلی توسط منتخبین مردم در سرلوحه

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

سیاست‌های فصل عمران شهری قرار گرفته است.

۳- یافته‌های پژوهش

انواع مشارکت شهروندی

در نظام جامع مشارکت، گونه‌های متفاوتی برای حضور مردم پیش‌بینی شده است تا هر مشارکت‌کننده بتواند متناسب با شرایط خود در برنامه‌های مورد نظر، مشارکت کند. یکی از دسته‌بندی‌های مهم در انواع مشارکت توسط تریف[1] به شرح زیر بیان شده است (منظمی تبار، ۱۳۸۵):

الف) مشارکت انفعالی: مردم مشارکت می‌کنند در حالی‌که نسبت به مسأله آگاهی کامل ندارند و مدیران نیز برنامه را اجرا می‌کنند، بدون آنکه به پاسخ مردم گوش دهند و اطلاعاتی که در میان گذاشته می‌شود، تنها متعلق به متخصصان حرفه‌ای است.

ب) مشارکت در دادن اطلاعات: مردم در این نوع مشارکت فقط اطلاعات لازم را در اختیار محققان و مدیران قرار می‌دهند. در این شرایط مردم فرصت نمی‌یابند که بر این جریان تأثیر بگذارند؛ زیرا یافته‌ها در اختیارشان قرار نمی‌گیرد و صحت آنها بررسی نمی‌شود.

ج) مشارکت نیز از طریق مشورت: در این مشارکت، مردم از طریق مشورت، اطلاعات را در اختیار مدیران قرار می‌دهند. مدیران پروژه، مسائل و راه‌حل‌ها را مشخص می‌کنند. این فرایند مشاوره‌ای، هیچ سهمی در تصمیم‌گیری به مردم نمی‌دهد و متخصصان حرفه‌ای، هیچ اجباری ندارند تا نظرهای مردم را به شورا ببرند.

د) مشارکت برای انگیزه‌های مادی: مردم نیروی کار را در اختیار مجریان قرار داده و در مقابل پول دریافت می‌کنند. بیشتر تحقیقات زمین‌های مزروعی در این بخش جای می‌گیرند؛ زیرا کشاورزان، مزرعه را در اختیار می‌گذارند اما در آزمایش یا فرایند یادگیری، دخالت نمی‌کنند. معمولاً این پدیده، مشارکت نامیده می‌شود اما وقتی انگیزه‌ها پایان یابد، مردم چیزی ندارند که برای تمدید فعالیت‌ها در اختیار بگذارند.

ه) مشارکت کارکردی: مردم از طریق تشکیل گروه‌ها و نهادها با اهداف مشخصی در پروژه شرکت می‌کنند. در این نوع مشارکت غالباً پیشگامان حضور دارند.

و) مشارکت تعاملی: مردم در تجزیه و تحلیل مسائل مشارکت می‌کنند. این شیوه مشارکت در نهایت منجر به اجرای طرح‌های عملی می‌شود. در این شیوه، مردم در اجرای فعالیت‌ها سهیم بوده و نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

مشارکت عملی نیازمند وجود پیش‌نیازهایی در سطوح فردی و ساختاری است. عمده‌ترین این پیش‌نیازها عبارتند از:

۱- باید زمینه‌های مشارکت فراهم باشد. برای مشارکت مؤثر باید زیرساختارهای لازم ایجاد و امکان مشارکت فراهم گردد.

۲- فواید احتمالی مشارکت باید بر هزینه‌های آن فزونی داشته باشد.

۳- پایداری مشارکت با علاقه فرد پیوند دارد. موضوع مشارکت باید مشخص و مورد علاقه افراد باشد.

مشارکت نیازمند شرکت‌کنندگان تواناست تا امکان ارتباط متقابل و تصمیم‌گیری فراهم گردد. شرکت‌کنندگان باید از توانایی‌های لازم برخوردار بوده تا بتوانند در فرایند مشارکت، مؤثر باشند.

مشارکت شهروندان در مدیریت شهر

هر نظامی به خودی خود یک کل است و در پیکره خویش اجزایی دارد که این اجزا در خدمت کل و مجموعاً در خدمت تحقق هدف خلقت خویشند. مدیریت شهری، کلی است که در آن اجزای مهمی متشکل از شهر، شهروند، دولت، فرهنگ، اعتقادات و ... وجود دارد.

شهر مملو از ساختارها، فعالیت‌ها، ارتباطات اجتماعی و ... است که شهروندان آنها را ساخته و در آن بازیگری می‌کنند. سیستم شهری با تغییرات دائمی، در حال تکوین و تکامل است و هر روز آن با دیروز تفاوت‌های فاحش و اساسی دارد. مشارکت، یکی از زیرسیستم‌های نظام‌های اجتماعی است و شهروندان

1- Triph

[Downloaded from ieeam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

دانسته و ندانسته در شکل‌های مختلف آن ایفای نقش می‌کنند.

مدیریت‌های کلان، در سطح ملی و مدیریت‌های خرد در سطح بنگاه و نهاد، از دستاوردهای قرن جدید به فراخور توانمندی خود در سازماندهی و بهره‌گیری از آن، بهره‌مند شده‌اند. فرهنگ بسان گیرنده و فرستنده نامرئی در تسهیل و مانع‌تراشی برای تغییرات مثبت و منفی، نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. در نگاه مدیریت جدید شهری، شهر تبلور فضایی از عملکردهای انسان در راستای برطرف کردن نیازهای اوست و در هر برهه‌ای از زمان با توجه به دانش و توقعات شهروندان و همچنین شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، توسعه می‌یابد. تغییراتی که در روند شهرنشینی رخ می‌دهد تابعی است از تغییراتی که در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت می‌پذیرد.

این تحقیق سعی دارد با ارائه مدلی، مدیریت شهری را در عرصه نظر و عمل با اتکا به نظریه‌های علمی و نتایج تحقیقات انجام شده با پیشنهادی جدید، مواجه نماید تا مدیریت شهر با مداخله و کارکرد کلیه زیرسیستم‌های آن نسبت به گذشته کارآمدتر شود. اگر مردم، دولت و شهرداری را سه بازیگر اصلی مدیریت شهر تلقی کنیم. دولت با وضع مقررات و به روز و متناسب کردن آنها با شرایط جاری (تکنولوژی‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌های کلان ملی و محلی، تغییرات اجتماعی و...) و پیش‌بینی آینده سعی می‌کند در اندیشه رفاه و ساختارهای مناسب آینده باشد. مردم، در نقش شهروند، تمام برنامه‌های خود را از خانه، برنامه‌ریزی و در خانه، به رفاه و خواسته‌های مورد انتظار خود برای حال و آینده تبدیل می‌نمایند. آنها با بیرون آمدن از خانه در شهر به فعالیت می‌پردازند و با بازگشت به خانه به آرامش می‌رسند. آنها هر روز خواسته و ناخواسته و دانسته و ندانسته، با پیکره و اجزای شهر سر و کار دارند. شهرداری، چشم بیدار شهر است و در تمام ۲۴ ساعت، با پیکر بیدار و خواب شهر در تماس و ارتباط می‌باشد. آراستن و پیراستن، بازسازی و نوسازی و ... شهر آغاز و پایان ندارد و بسان گشتن و دور زدن در مدار بسته است. هر دور آن با دوره‌های قبل تفاوت دارد. مردم، دولت و شهرداری، سازندگان فرهنگ، هویت و ساختارهای اجتماعی و ... می‌باشند. لذا هماهنگی بین این سه، مدیریت شهر را کارآمدتر، هویت‌های شهری را بارزتر و توسعه آن را آسان‌تر و سریع‌تر خواهد کرد. شرکت‌های مردم‌نهاد محلی می‌توانند محل تلاقی نظری و همکاری عملی این سه باشند.

به اعتقاد فردریک اشتون[1]، شهر، اجتماعی از انسان‌ها در مکان معین است که حیات عادی آنها از فعالیت غیرزراعی به ویژه از راه بازرگانی و صنعت تأمین می‌گردد. به نظر ژان برون[2] و پیر دفونتن[3] در برابر قصبه و بخش که اکثریت ساکنان آن خارج از منطقه شهری فعالیت دارند، شهر مکانی است که اکثریت جمعیت آن، خارج از منطقه شهری فعالیت دارند و شهر مکانی است که اکثریت جمعیت آن، قسمت اعظم وقت خود را در داخل منطقه شهری صرف می‌کنند.

شهروند کسی است که در یک جایگاه (کشور، شهر و غیره) سکونت داشته و تبعه یک کشور می‌باشد. هر شهروند دارای حقوق و در مقابل آن دارای تکالیفی است. قدمت سابقه شهروندی به دوران یونان باستان بر می‌گردد. می‌توان گفت در یونان، این تفکر وجود داشت که انسان‌ها تنها در کشورهای کوچک می‌توانند حالت انسانی و آزادگی خود را حفظ کنند و به عنوان یک شهروند شناخته شوند (سیف‌الدینی، ۱۳۷۶).

انسان، موجودی اجتماعی است و ناگزیر از زندگی اجتماعی می‌باشد. زندگی اجتماعی در میان شهروندان مستلزم توجه به مشارکت دایمی است. ارسطو نیز با افلاطون در این امر هم داستان می‌باشد که شهر، امری طبیعی و انسان، موجودی «مدنی‌الطبع» است (همان). شهروندی، موقعیتی است که میان فرد و جامعه رابطه برقرار می‌کند، همچنین شهروندی، برای تعامل میان افراد درون جامعه مدنی چارچوبی فراهم می‌کند. امتیازی که

1- Frederick Ashton
2- Jan Brunn
3- Pier Defontaine

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

شهروندی بر دیگر هویت‌ها دارد این است که دارای یک برابری فراگیر می‌باشد که دیگر هویت‌ها نظیر طبقه، قومیت یا غیره، فاقد آن هستند.

یکی از موضوعات اصلی جامعه‌شناسی شهری، بررسی روابط متقابل شهروندان و شهرداری‌هاست. به طور کلی شهروندان در مواجهه با شهرداری‌ها ممکن است برخوردی توأم با مشارکت فعال، مشارکت منفعل یا حتی انفعال، پیشه کنند. واژه حقوق شهروندی در هیچ یک از قوانین و متون حقوقی مربوط به شهرداری‌ها اعم از قانون بلدیه ۱۲۸۶ شمسی، قانون تشکیل انجمن ۱۳۲۰ شمسی، لایحه قانون شهرداری ۱۳۳۱ شمسی، متمم لایحه قانون شهرداری ۱۳۳۱ و قانون شهرداری‌ها ۱۳۳۴، قانون نوسازی و عمران شهری ۱۳۴۷ و ... نیامده است و به جای واژه شهروندی، از معادل‌های حقوقی دیگر همانند مردم، اهالی شهر، اهالی، ساکنان شهر، اهالی محل، عموم و ... استفاده شده است.

خانه، واحد اجتماعی محله و محله، واحد اجتماعی شهر است که ساکنان آن بر حسب خصوصیات ویژه جمعیتی، اقتصادی یا فضایی، با یکدیگر در محیط مشابهی زندگی می‌کنند. اجتماع شهری، در بستر جامعه صنعتی شکل گرفته است. محله، واحد فیزیکی و محل ارتباط اجتماعی است (Blummer, 1985).

از نظر ویلسون[1] «محله‌هایی که از نظر اجتماعی، توسعه نیافته‌اند، فاقد ظرفیت کافی برای همراهی لازم در توسعه درونی و پیوسته شهر هستند». محله‌های سنتی شهرها با گذشت زمان و توسعه تدریجی و آرام شهر در کنار یکدیگر شکل گرفتند. محله‌ها عموماً فاقد مرز فیزیکی بودند. مرزها را آگاهی و تعلقات ساکنان محله تعیین می‌کرد. هر محله برای ساکنان خود حریم امنیت، هویت و پیوندهای اجتماعی و محل بروز و ظهور خاطرات و زندگی روزانه مردم آنها محسوب می‌شد. ساختار فیزیکی بناهای تاریخی و مذهبی، دین و مذهب ساکنان، پوشش گیاهی و غیره، معرف محلات به شمار می‌آمد و بعضاً محلات نام خود را از این عناصر به عاریت می‌گرفتند. در گذشته محلات دارای ساکنان مشخص و محدودی بودند. با تغییرات جدید در بافت جمعیت و مسکن و به دنبال گسترش فیزیکی و اجتماعی شهری طی دهه‌های اخیر و افزایش جمعیت مهاجر، ساختار محله‌ای شهرها نیز دستخوش دگرگونی گردید. محققان شهری دلایل متعددی را برای توضیح و تشریح شرایط جدید و پیامدهای آن در تغییر ریخت و بافت شهر ارائه داده‌اند. تشابهات فرهنگی موجود در این محلات مبتنی بر عواملی چون دین، مذهب، زبان، شغل و غیره بوده است و به حیات روزمره، اندیشه‌ها و فعالیت‌های ساکنین آن نظم بخشیده و سبب شکل‌گیری روابط اجتماعی چهره به چهره و سازمان مدیریتی برخاسته از میان اهالی محل بوده است. زیست شهری ایرانیان در سه لایه (سطح) متقاطع صورت می‌گیرد. این سه سطح به ترتیب عبارتند از: خانه مسکونی، محله شهری و شهر (منصوریان، ۱۳۸۸).

در جوامع ماقبل مدرن، هر محله برای خود شهرکی جداگانه بود و این محلات برای دولت مهمترین عامل همبستگی اجتماعی شهری قلمداد می‌شدند ولی محله‌های مدرن را بر اساس وضعیت اقتصادی اجتماعی در قالب گروه‌های اجتماعی با درآمد بالا، متوسط و کم می‌توان شناخت. ساختار گذشته شهری در ایران شامل شبکه‌ای از روابط محله‌ای و برخورداری از نوعی هویت محله است. روابط اجتماعی بادوام بین اهالی یک محل، حضور خرده‌فرهنگ تعامل و همکاری، حفظ حریم و حرمت‌ها، احساس مسئولیت در قبال سلامت و بهداشت فرهنگی و اجتماعی و غیره، علائم پویایی بوده که پویایی شبکه‌ای شهر را در گذشته به دنبال داشته است. یکی از ویژگی‌های شهرهای کهن ایرانی، وجود محلات دارای وحدت از نظر کالبدی، فضایی و برخوردار از استقلال نسبی از نظر عملکردی بود که گروهی متجانس از مردم، خانه‌های آنها و مراکز تأمین خدمات اولیه زندگی آنها را در خود جای داده و سبب شکل‌گیری روابط اجتماعی چهره به چهره و سازمان مدیریتی برخاسته از میان اهالی محله بوده است.

1- Wilson

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

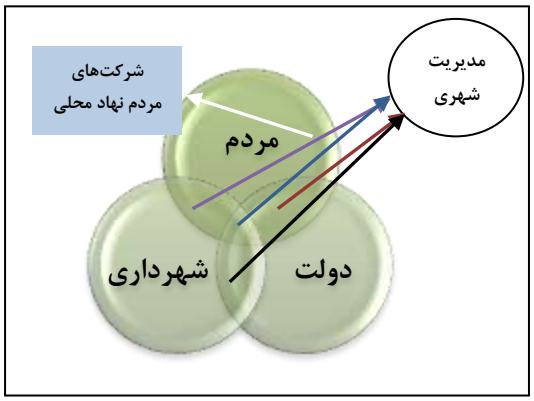
در یک قرن اخیر، محلات شهرها از لحاظ کالبدی و عملکردی رو به زوال تدریجی رفته‌اند؛ علت این امر را می‌توان در بی‌توجهی به مفهوم واقعی محله، کارکرد و نقش‌های محله در حیات شهری دانست (موسوی، ۱۳۸۱).

برخی محلات در رویکرد نوین به مفهوم محله، به هفت اصل ایمنی و تمایز اجتماعی، قابلیت اجتماعی و حس جمعی، برابری و توازن، خودکفایی، پایداری، حس مکان و هویت و کوچک؛ زیباست، توجه خاصی کرده‌اند (همان).

در واقع تقویت احساس تعلق به محله و شهر منجر به مشارکت داوطلبانه بیشتر شهروندان خواهد شد.

با مطرح شدن محله به عنوان سلول زندگی شهری، تحقق توسعه پایدار نیز تنها در قالب توسعه محله‌ای در مقیاس محلی و در ادامه تفکر جهانی «بیندیش، محلی عمل کن» دنبال شد و نظریه توسعه محله‌ای پایدار در چند دهه اخیر، تفکر نوینی را در شیوه توسعه محلات شهری ارائه نموده است. پس از تجربه طولانی در گسترش شهرها بر اساس الگوی تمرکز و تراکم انسان، کالا و خدمات، توجه به موضوع احیای الگوی کوچک از روابط اجتماعی در شهر به موضوعی مهم در بررسی‌های شهری تبدیل گردید. به نظر می‌رسد این موضوع فراخوان تلخی است که زیمل و تانی[1] (جامعه‌شناسان شهری قرن نوزدهم در آلمان) و برخی از پیروان مکتب شیکاگو (در آمریکا) در تحلیل روند فروپاشی نظام روابط اجتماعی سنتی به آن رسیده‌اند. توسعه اجتماعی از نوع محله‌ای عبارت است از توجه به توسعه شهری از دریچه پرداختن به حفظ و تعمیق روابط صمیمی و پایدار میان افراد و استفاده از منابع و امکانات رشد شهری در چارچوب ظرفیت‌ها و داشته‌های محله‌ای. در واقع از جمله نتایج رشد کمی شهرها، بیگانگی افراد از یکدیگر و افزایش حس رقابت و عدم اعتماد میان آنان می‌باشد. شهرها به مکان‌های جدید شکل‌گیری انواع تنازعات آشکار و پنهان اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده‌اند که ناچار به پرداخت بخشی از استعدادهای اخلاقی و انسانی خود می‌باشند. مشاهده رشد و گسترش انواع جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی و تعمیم انواع کجروی‌های رفتاری به ویژه در سطح جوانان، موضوع سازماندهی روابط اجتماعی در سطح خرد و نیز احیای آن دسته از اشکال سازنده و مفید الگو و ارزش‌های زندگی جمعی را مورد توجه برنامه‌ریزان قرار داده است. در این فرایند، مسأله چگونگی کنش متقابل مردم با یکدیگر و چگونگی بروز احساسات غریزی و عمیق نیز تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای را که این موضوع در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد، مورد توجه قرار داد (شکل ۲).

به نظر لوئیس مامفورد[2] شهرهای گسترش‌یافته امروزی با شهرهای گذشته، تفاوت بسیاری دارند؛ در شهرهای امروزی به طور عمده تولید بی‌هدف و گسترش بدون حد و مرز، به شهر شخصیتی به مثابه یک کارخانه، یک راه‌آهن و یک زاغه داده است.



شکل شماره ۲- روابط متقابل شهروندان، دولت و شهرداری

منبع: (مطالعات نگارندگان)

1- Zimmel and Tony

2- Lewis Mumford

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

امکان اجرای ایده تعاونی‌های مردم‌نهاد، جهت مشارکت در مدیریت شهری

واژه تعاون[1] را نخستین بار رابرت اوون[2] در مقابل واژه رقابت[3] به کار برد. سپس صاحب‌نظران و مصلحان اجتماعی، این کلمه را با مفاهیم و کارکردهای متفاوتی به کار بستند تا جایی که مقوله نهضت تعاونی[4] و حتی تعاون‌گرایی[5] در نظریه‌های اقتصادی- اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای یافت. اتحادیه بین‌المللی تعاون، در سی‌ویکمین کنگره خود که در سال ۱۹۹۵ در منچستر برگزار گردید، تعاونی را این‌گونه تعریف کرده است: «تعاونی، اجتماع مستقل افرادی است که به منظور تأمین نیازها و اهداف مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود از طریق اداره و نظارت دموکراتیک مؤسسه‌ای با مالکیت جمعی، با یکدیگر به نحو اختیاری توافق نموده‌اند». تاریخچه تعاون در جهان از نظر اقتصادی به طور کلی، به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱- دوره اول از آغاز زندگی اجتماعی انسان شروع می‌شود و از قرن پانزدهم میلادی به تدریج تحول می‌پذیرد تا این که به شکل کنونی درمی‌آید.

۲- دوره دوم با انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه در قرن هجدهم میلادی شروع می‌شود که دارای تعریفی مخصوص به دوران خود است؛ بنابراین دوره اول را عصر تعاون اجتماعی و دوره دوم را اصل تعاون صنعتی یا علمی می‌نامند.

آغاز تعاون رسمی در ایران را می‌توان تصویب قانون تجارت ایران در سال ۱۳۰۳ خورشیدی دانست که موادی از این قانون به بحث در مورد تعاونی‌های تولید و مصرف پرداخته بود. اما از لحاظ تشکیل و ثبت فعالیت تعاونی‌های رسمی می‌توان سال ۱۳۱۴ را آغاز فعالیت تعاونی‌ها در ایران دانست؛ زیرا در این سال دولت اقدام به تشکیل نخستین شرکت تعاونی روستایی در منطقه داورآباد گرمسار کرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقتصاد کشور دارای سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی است.

در نتیجه فعالیت سازمان بین‌المللی کار در فاصله بین دو جنگ، اندیشه تعاون در کشورها گسترش یافت. سازمان یاد شده، حمایت اخلاقی ذی‌قیمتی از نهضت تعاون به عمل آورد و جهش تازه‌ای به توسعه اقتصاد تعاونی داد. پس از جنگ جهانی دوم، سازمان‌های رسمی بین‌المللی جدیدی ایجاد شدند و همه آنها با اطمینان، راهی که سازمان‌های بین‌المللی کار برای اشاعه تعاونی‌ها پیموده بود را دنبال کردند. یکی از این سازمان‌ها، اتحادیه بین‌المللی تعاون (ICA)[6] است. اتحادیه بین‌المللی تعاون برای ایفای نقش بین‌المللی جدید و کسب حقوق و مسئولیت‌های نوین، به طور رسمی در صحنه بین‌المللی ظاهر شد. مقر این سازمان در حال حاضر در شهر ژنو سوئیس است و پنج دفتر منطقه‌ای در پنج قاره جهان دارد که دفتر منطقه آسیا و اقیانوسیه آن که به اختصار (ICA-ROAP)[7] نامیده می‌شود و در شهر دهلی نو واقع شده است.

تعاونی‌های جهان و اعضای آنها به تعاریف، مفاهیم، ارزش‌ها و اصول هفتگانه تعاونی اعتقاد دارند و تفکرات، اقدام‌ها و فعالیت‌های خود را براساس این اصول بین‌المللی تنظیم و تدوین می‌کنند. تعریف تعاونی و اصول هفت‌گانه بین‌المللی آن که در کنگره بین‌المللی تعاون در سال ۱۹۹۵ در شهر منچستر انگلستان تصویب شده به این شرح است:

۱- اصل اول، عضویت اختیاری و آزاد: تعاونی‌ها، سازمان‌هایی اختیاری هستند و عضویت در آنها برای تمام افرادی که بتوانند از خدمات آنها استفاده کنند و مسئولیت‌های ناشی از عضویت را بپذیرند بدون تبعیض جنسی، اجتماعی، نژادی، سیاسی یا مذهبی آزاد است.

۲- اصل دوم، کنترل دموکراتیک توسط اعضا: تعاونی‌ها، سازمان‌هایی دموکراتیک هستند و توسط

1- Cooperation
2- Robert Owen
3- Competition
4- Cooperative Movement
5- Oriented Cooperation

6- International Cooperative Alliance
7- ICA Regional Office for Asia and the Pacific

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

اعضای خود که فعالانه در سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیم‌ها مشارکت می‌کنند، کنترل می‌شوند. در تعاونی‌های سطح اولیه (شرکت‌های تعاونی) اعضا از حق رأی مساوی برخوردارند و تعاونی‌ها در سطوح دیگر نیز به شکل دموکراتیک سازمان می‌یابند.

۳- اصل سوم، مشارکت اقتصادی اعضا: اعضا به طور منصفانه و با کنترل سرمایه، تعاونی خود را تأمین می‌کنند. آنها به طور معمول، متناسب با سرمایه پرداخت شده خود که از شرایط عضویت است، سود محدودی دریافت می‌کنند.

۴- اصل چهارم، خودگردانی و عدم وابستگی: تعاونی‌ها، سازمان‌هایی خودگردان و خودیارند که به دست اعضا کنترل می‌شوند. اگر آنها با سایر سازمان‌ها از جمله دستگاه‌های دولتی، موافقتنامه‌ای امضا یا از سایر منابع، سرمایه تأمین کنند این کار را آزادانه و به شرطی انجام می‌دهند که متضمن کنترل دموکراتیک به دست اعضا و حافظ خودگردانی تعاونی‌ها باشد.

۵- اصل پنجم، آموزش، کارورزی و اطلاع‌رسانی: تعاونی‌ها برای اعضای منتخب، مدیران و کارکنان خود، آموزش و کارورزی فراهم می‌آورند؛ به طوری که آنها بتوانند به نحو مؤثر به پیشرفت تعاونی خود کمک کنند. آنها عموم مردم، به خصوص افراد جوان و رهبران افکار عمومی را نسبت به ماهیت و فواید تعاونی مطلع می‌سازند.

۶- اصل ششم، همکاری بین تعاونی‌ها: تعاونی‌ها از طریق همکاری با یکدیگر در سازمان‌های محلی، ملی منطقه‌ای و بین‌المللی، به مؤثرترین راه، خدمت و نهضت تعاونی به اعضای خود را تقویت می‌کنند.

۷- اصل هفتم، توجه به منافع جامعه: تعاونی‌ها با تصویب سیاست‌ها با رأی اعضا، برای توسعه پایدار جامعه خود فعالیت می‌کنند.

تشکل‌های تعاونی در جهان در سه رده تعاونی‌های اولیه، تعاونی‌های ثانویه و تشکل‌های بین‌المللی تعاون، سازماندهی شده‌اند. هم‌اکنون بیش از ۹۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان، عضو تعاونی‌ها هستند و روز به روز به تعداد اعضا، شرکت‌های تعاونی و نقش و حضور آنها در اقتصاد ملی کشورها افزوده می‌شود (محمدیان، ۱۳۸۶).

بررسی جایگاه مشارکت در جامعه شهروندی ایران و شهر تهران

مشارکت اجتماعی به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی در ایران، دارای تناقض ریشه‌دار است. این تناقض نشان می‌دهد که ایرانیان در عرصه‌های غیررسمی، سخت مشارکت‌جو بوده‌اند لیکن در عرصه‌های رسمی، مشارکت‌جو نیستند. این نکته معنای فنی و تخصصی مشارکت اجتماعی را با خصایص هدفمند بودن و آزادی انتخاب، پیچیده می‌سازد و نشانگر پیش‌شرط‌ها و الزامات خاصی است که باید در برنامه‌ریزی و طراحی الگوهای مشارکتی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، شناسایی و مدنظر قرار گیرند. مجموعه عواملی که در دهه‌های اخیر برای گسترش مشارکت در مدیریت شهری نقش داشته‌اند به طور خلاصه عبارتند از:

۱- پیدایش نظام‌های مردم‌سالار و اهمیت یافتن نقش مردم در اداره امور شهر

۲- تجارب روندهای توسعه شهری در گذشته

۳- عدم تطابق طرح‌های شهری با نیازها و خواسته‌های مردم

۴- توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تضمین منافع شهروندان

۵- پیچیدگی فزاینده زندگی شهری و بارز شدن جنبه‌های اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های شهری (پناهی، ۱۳۹۰).

تحلیل ساختاری و اجرای نظام مشارکتی در کلان‌شهرهای ایران

جوامع امروزی در معرض تغییرات دائم قرار دارند. تغییرات، همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، تکنولوژی، سازمانی و ... را در بر گرفته و با سرعت فزاینده‌ای به پیش می‌تازد. گاهی سرعت تغییر در برخی حوزه‌ها به گونه‌ای است که به لحاظ کوتاهی زمان فاصله دو تغییر، اصولاً فرصتی برای درک دقیق مراحل قبلی پیش نمی‌آید. این

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

امـر از ایـن نظـر اهمیـت دارد کـه تغییـرات، خـواهی و نخواهی، بر سـاختارها و روابـط اجتمـاعی، تـأثیر جـدی و عمیـق دارد. بـرای همراهـی بـا تغییـر و متناسـب و همسوسازی آن با نیازهای مورد بررسی، فرایند و چگونگی کارکرد آن اهمیت ویژه‌ای دارد. لـوین[1] بـرای تغییـر، سـه مرحله قایـل اسـت؛ خـروج از انجمـاد، حرکـت بـه سـوی وضعیت جدید و در نهایت انجماد مجدد. با توجه به نظریه هایـک[2] کـه مهمتـرین مسـأله سـازمان‌هـای اقتصـادی را سازگاری می‌داند، مراحل سه‌گانه فوق را می‌توان بـه بـروز ناسازگاری در سازمان فعلی، تلاش برای ایجـاد سـازگاری مجدد و تثبیت سازگاری جدید، اصلاح کرد.

بروز عدم کارایی و ناسـازگاری در سـازمان نیـاز بـه تغییر را توجیه می‌نمایـد. ناسـازگاری منجـر بـه گسسـته شدن روابـط، تغییـر در نقـش‌هـا، تغییـر در اولویـت‌هـا و اهمیت جابجایی آنها و اضافه شدن فعالیـت‌هـای جدیـد و حذف شدن تمام یا برخی از فعالیت‌های قبلی مـی‌شـود و نهایتاً سازگاری مجدد برقرار می‌شود. سازگاری مجـدد بـه سوی تثبیت پیش می‌رود و ایـن فراینـد در طـول حیـات سازمان به دفعات تکرار می‌شود.

چنین دیدگاهی به فراینـد تغییـر در سـطح فـرد را می‌تـوان بـا نظریـه ناهمـاهنگی شـناختی در روانشناسـی اجتماعی مقایسه کرد. در این نظریه، فرد بعـد از دریافـت اطلاعات جدید، با شناخت قبلـی ناسـازگار اسـت و دچـار نـوعی ناهمـاهنگی شـناختی مـی‌شـود. او بعـد از انجـام تغییرات در مفاهیم و روابط، آنها را به انطباق یا هماهنگی شناختی جدید می‌رساند (ستوده، ۱۳۸۰).

روابط فرد و جامعه، مفهوم دیگری است که در تحول سازمانی نقش کلیدی دارد. ایفای نقش هر فرد در جامعه فی‌الواقع نتیجه دو فرایند دیگر است. اولین آنها اجتماعی شدن می‌باشد. در این فرایند، کسی که به تازگی وارد یک جامعه یا سازمان می‌شود، یاد می‌گیرد که چگونه رفتارهای مناسب با آن جامعه را انجام دهد (ستوده، ۱۳۸۰). فرایند دیگر، فرایند شکل‌گیری فرهنگ جدید است که با تنش روحی شروع می‌شود و به مرور روابط جدیدی بین او و افراد جامعه برقرار می‌گردد و سپس این روابط، قوی‌تر، گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شود تا اینکه در قالب فرهنگ جدید به طور کامل شکل گیرد.

تحول سازمانی با تلفیق دو مفهوم تغییر، روابط فرد و جامعه شکل می‌گیرد و شامل:

۱- میزان استقبال افراد از تغییر

۲- میزان مقاومت و نحوه تطبیق افراد با تغییر

۳- نظام انگیزشی افراد برای قبول و مشارکت در تغییر

۴- نگرش افراد به نحوه بهره‌گیری از نتایج

۵- نگرش افراد به خود و دیگران

۶- نگرش افراد به خود

۷- نگرش افراد به دیگران

۸- نگرش افراد به گروه.

فرهنگ نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که در تغییرات اجتماعی و سازمانی، نقش بسزایی دارد. هافستید[3] در مطالعات اولیه خود، برای فرهنگ چهار بُعد تعریف کرد که می‌توانند باعث تمایز بین فرهنگ جوامع گردند، اما او بعداً برای رفع مشکلاتی که در مطالعات فرهنگی در مورد آسیای شرقی به وجود آمده بود، یک بُعد دیگر اضافه کرد (قلی‌پور، ۱۳۸۰). این پنج بعد عبارتند از:

۱- فاصله قدرت: بیان می‌کند که مـردم جامعـه تـا چـه حـد حاضـرند وجـود نـابرابری در توزیـع قـدرت در مؤسسات و سازمان‌ها را تحمل کنند.

۲- فردگرایی- جمع‌گرایی: نشان می‌دهد که ترجیح با منافع فرد است یا منافع جمع. جمع‌گـرا در مواجهـه بـا مسائل عاطفی و فردگرا در مواجهه با مسائل به ترجیحـات فردی می‌پردازد.

۳- مردانگی- زنانگی: نشان می‌دهد میـزان تـرجیح ارزش و روحیـات مردانـه مثـل شـجاعت، جسـارت، رقابت‌طلبی و مادی‌گرایی، در مقابل روحیات زنانـه، ماننـد

1-Lewin
2- Hayek
3- Hofstede

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

همکاری، کیفیت زندگی و ترجیح روابط می‌باشد.

۴- ابهام‌گریزی: نشان‌دهنده میزان تهدید یا خطری است که افراد در مواجهه با موقعیت‌های ناشناخته، نامشخص و نامطمئن احساس می‌کنند.

۵- بلندمدت‌گرایی در مقابل کوتاه‌مدت‌گرایی (بعد جدید): نشان می‌دهد که افراد جامعه چقدر برای دستیابی به دستاوردهای بلندمدت، تلاش و صبوری می‌کنند.

مطالعه‌ای در خصوص ارتباط ویژگی فرهنگی ایرانیان با تحول سازمانی انجام شده است که نگرش آنها نسبت به تغییر، چندان مثبت نیست اما در صورت احساس حمایت، در آن مشارکت خواهند کرد و در هر صورت، تطبیق‌پذیری آنها زیاد است. همچنین، ایرانیان جمع‌گرا بوده و اولویت خاصی به روابطشان با دیگران می‌دهند و بر دستاوردهای کوتاه‌مدت تأکید دارند و در توزیع دستاوردها، گرایش قابل توجهی به مساوات دارند.

تجزیه و تحلیل یافته‌های وضعیت مشارکت مردمی در کلان‌شهر تهران

الف) ویژگی‌های مردم

■ مشارکت اجتماعی به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی در ایران، دارای تناقض ریشه‌دار است. این تناقض نشان می‌دهد که ایرانیان در عرصه‌های غیررسمی، سخت مشارکت‌جو بوده‌اند لیکن در عرصه‌های رسمی، مشارکت‌جو نیستند.

■ فرهنگ نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که در تغییرات اجتماعی و سازمانی، نقش بسزایی دارد.

ایرانیان با توجه به احساس حمایت و تطابق‌پذیری ذاتیشان تمایل به مشارکت دارند. در واقع برقراری ارتباط با دیگران، سبک زندگی جمع‌گرا و دسترسی به اهداف کوتاه‌مدت از جمله خصایص ایرانیان می‌باشد که آنها را در راستای توزیع دستاوردهایشان به سمت مساوات سوق می‌دهد.

طبق بررسی‌های انجام گرفته از طریق روش پیمایشی مشخص می‌گردد که میزان مشارکت عینی و تمایل به مشارکت در شهر تهران در سطح بسیار نازلی قرار دارد. این پدیده دوجانبه است؛ یعنی هم از جانب مردم و هم از جانب شهرداری می‌باشد. با این برداشت، احتمال اینکه مردم مشارکت‌جو شده و شهرداری به دنبال مشارکت دادن واقعی شهروندان باشد به صورت نظری امکان‌پذیر ولی تا آماده شدن بستر، به آینده موکول می‌شود.

ب) یافته‌های صاحب‌نظران

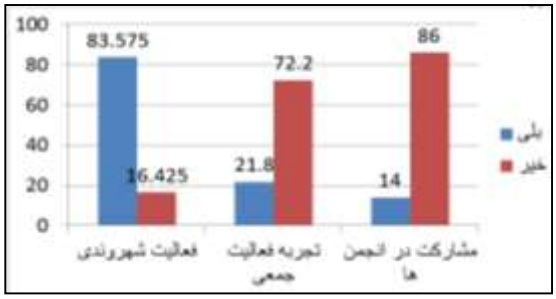
■ اغلب صاحب‌نظران اذعان دارند که مشارکت در امور شهری بسیار پایین است و دلایل آنها به مشکلات ساختاری مدیریتی- سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مربوط می‌شود. آنها پایین بودن مشارکت اجتماعی شهروندان را در امور شهری به فقر سرمایه اجتماعی مربوط می‌دانند.

■ نتایج مطالعه مرکز مطالعات شهرداری تهران در «بررسی مشارکت شهروندان در امور شهری» در مرداد ماه ۱۳۹۱ نگرش و عمل شهروندان به مقوله مشارکت را طبق نمودارهایی که در ادامه می‌آید نشان می‌دهد:

نمودار ۱ نشانگر پاسخ‌های شهروندان به مقیاس‌های آگاهی، رضایت و میل به مشارکت در امور شهری می‌باشد.

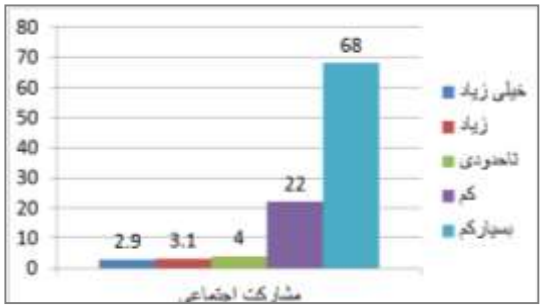
[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]



نمودار شماره ۱- پاسخ‌های شهروندان به مقیاس‌های پایه‌ای مشارکت عینی در امور

منبع: (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۹۱)



نمودار شماره ۲- میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

منبع: (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۹۱)

در مصاحبه مرکز مطالعات شهرداری تهران با صاحب‌نظران، اغلب آنان اذعان داشتند که مشارکت در امور شهری بسیار پایین است و دلایل آنها به مشکلات ساختاری مدیریتی- سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مربوط می‌شود. آنها پایین بودن مشارکت اجتماعی شهروندان را در امور شهری به فقر سرمایه اجتماعی مربوط می‌دانند.

در مطالعه مذکور براساس داده‌های پیمایشی این مرکز نتیجه‌گیری می‌شود که میزان مشارکت عینی و تمایل به مشارکت در شهر تهران در سطح بسیار پایینی قرار دارد. این پدیده هم از طرف مردم و هم از طرف شهرداری به صورت دوجانبه می‌باشد. در مورد اول باید گفت: رشد بی‌رویه تهران در کمتر از یک سده و تجمع جمعیت ده میلیون نفری که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۳ هجری شمسی (۲۰۱۵ میلادی) به سیزدهمین شهر پرجمعیت جهان تبدیل شود باعث شده تمام سنت‌های خاص و بومی این شهر از بین رفته و دارای یک بافت چند فرهنگی یا حتی ذره‌ای گردد که در آن شبکه‌های اجتماعی درون‌گروهی (در حد خانواده و خویشاوندی) به مراتب قوی‌تر از شبکه‌های برون‌گروهی می‌باشد و این موضوع برای مشارکت اجتماعی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، بسیار مضر است. رشد این شهر، نامتوازن بوده و کاملاً قطبی شده است؛ به نحوی که اغنیا در قسمت شمالی (که دارای توپوگرافی بهتری است) سکونت یافته‌اند و فقرا در جنوب شهر. روی هم رفته عدم اعتماد شهروندان تهران به شهرداری و نداشتن تصور مشارکتی و برتری منافع فردی بر منافع جمعی همراه با عدم پذیرش مشارکت از جانب شهرداری، از مشکلات و موانع بزرگ برای شکل‌گیری مشارکت در شهر تهران می‌باشد. مورد دوم، به خود شهرداری مربوط می‌شود. ساختار مدیریتی در کشور ایران متمرکز و منقبض است و عمدتاً در برابر تحولات جدید تا حدودی از خود مقاومت نشان می‌دهد. این امر، نوعی عدم پاسخگویی و

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

مسئولیت‌پذیری را نسبت بـه شـهروندان بـه وجـود آورده است. به همـین دلیـل بخـش عظیمـی از بدنـه مـدیریتی شهرداری تهران نسبت به مشارکت و توانمندسازی مـردم اطلاعات کافی ندارند؛ بدین دلیل برخی از مـدیران تصـور می‌کنند کـه بـا دخالـت مـردم در امـور شـهری، کـارایی مدیریتی آنان زیر سؤال می‌رود و از اینکه اداره امور شـهر را به مردم واگذار کنند، امتناع می‌ورزنـد. بـه بیـان دیگـر، می‌توان گفت بحث مشارکت در بدنه شـهرداری، نهادینـه نشده است و تنها جنبه شعاری دارد. همچنـین قـوانین و مقـررات اجرایـی و دسـتورالعمل‌هـای مشـارکتی در بـین مدیران ارشد و میانی مشاهده نمی‌شود. در زمینه مباحـث مشارکتی اطلاع‌رسانی نمی‌شود و شهروندان را به این کـار تشویق نمی‌کنند (بررسـی مشـارکت شـهروندان در امـور شهری، ۳۱-۳۰).

ضرورت انجام تغییر:

۱- ناسازگاری و نـاتوانی در انجـام وظـایف و تحقـق اهداف: شهرداری‌های کشور با ناسازگاری ساختار و وظایف مواجهنـد و خـود بـر ایـن امـر واقـف مـی‌باشـند. مسـأله سازمان‌ها در شرایط ناسازگاری و بروز عدم کارایی هستند و این امر نیاز به تغییر را توجیه می‌نماید.

۲- تطبیـق فـرد بـا تغییـر: بـر اسـاس ناهمـاهنگی شـناختی در روانشناسـی، فـرد بعـد از دریافـت اطلاعـات جدیـد بـا شـناخت قبلـی ناسـازگار اسـت و دچـار نـوعی ناهماهنگی شناختی می‌شود. او بعد از انجـام تغییـرات در مفاهیم و روابط آنها، بـه انطبـاق یـا همـاهنگی شـناختی جدید مـی‌رسـد. مطالبـه‌گـری مـردم در مقابـل دولـت و شهرداری، ناشی از کارکرد این قاعده اسـت و ایـن قاعـده قابل معکوس کردن می‌باشد.

تعاونی‌ها، نهادهای مشارکتی:

۱- دارای تطبیق سـاختاری و زاده انقـلاب صـنعتی هسـتند، در عـین حـال آنهـا راه‌حلـی بـرای پیامـدهای نامطلوب اقتصادی و اجتماعی نیز محسوب می‌شوند.

۲- اقتصاد تعاون، با اتکا به اصول هفتگانه آن، شکل نوینی از فعالیت اقتصادی است که با مشارکت جدی اعضا شکل گرفته و ادامه حیات داده و توسعه می‌یابد.

۳- مشارکت اقتصادی به لحاظ ارتباط تنگاتنـگ آن بـا معیشـت خـانواده و فعالیـت‌هـای اقتصـادی آن، انگیزاننده‌ترین مشارکتی است کـه متضـمن منـافع مـالی است. در عین حال، عالی‌ترین شـکل مشـارکت اجتمـاعی برای کلیه اعضا می‌باشد.

۴- می‌دانیم مشارکت دارای دو بازیگر اصـلی اسـت: فـرد و سـاختارهای اجتمـاعی مشـارکتی. حضـور فـرد در تعاونی با توجه به هفت اصل اولیه تعاونی است که کاملاً با معیارهای مشارکت‌جـویی مطابقـت دارد. تعـاونی نیـز بـه عنوان نهاد مشارکتی دارای ظرفیت‌های قـانونی و رسـمی برای پـذیرش مشـارکت‌کننـدگان مـی‌باشـد. ایـن نـوع از مشارکت، مصداق عملی مشـارکت کـارکردی و مشـارکت تعاملی است و کارکرد آن بر حیـات اقتصـادی و خروجـی آن، متکی بر حضور فعال عضو می‌باشد و این امر نیازمنـد تعامل برای موفقیت است. تعـاونی نـوعی نهـاد مشـارکتی است که با نظریه مشارکتی کارکردگرایان نیز انطباق دارد. سازمان‌ها، گروه‌ها و تشـکل‌هـا، نهادهـایی هسـتند کـه از مشارکت‌کنندگان تأثیر مـی‌پذیرنـد و از سـویی دیگـر بـر یکدیگر و به نوبه خود بر جامعه تـأثیر مـی‌گذارنـد. از ایـن دیدگاه، مشارکت و نهادهـای مشـارکتی زمـانی در جامعـه گسترش می‌یابند که در بقا و تعادل جامعه اثرگذار باشـند. نهـاد تعـاونی بـا نظـر سـاختارگرایان نیـز انطبـاق دارد. ساختارهای اجتماعی و نظـام‌هـا، رفتارهـای مشـارکتی را هـدایت یـا محـدود مـی‌کننـد. ایـن گـروه، سـاختارها و چارچوب‌های قانونی را دارای نقـش اساسـی در گسـترش مشارکت مـی‌دانـد و بـه همـین دلیـل بـر نهادینـه شـدن مشارکت و وجود چارچوب‌های قانونی تأکید می‌نمایند.

۵- تعاونی‌ها عنصر اقتصادی تعریف شـده در قـانون اساسی‌اند. این نهادها برای حیات و ممـات خـود نیازمنـد چارچوب‌های قانونی و ساختار اجتماعی تعریف شده‌انـد و

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

ضرورتاً باید برای انطباق مستمر دائماً مطابق قانون تغییر کنند.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱- تشکیل شرکت‌های مردم‌نهاد در قالب شرکت‌های تعاونی که هم متضمن مشارکت بوده و هم برای اعضا منافع مادی و خدماتی در بر دارد، راه‌حل بهینه مشارکت مردمی است. به طور طبیعی ساختار جدید با موانع قانونی، مقررات و استانداردهای فنی، روش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت سازمان‌های موجود شهرداری‌ها و بعضاً نهادهای دولتی و نبود مدل‌های کاری و ...، مواجه خواهد شد. با اصلاح قوانین موضوعی موجود و اصلاح ساختار شهرداری‌ها به نفع ساختار جدید، انتظار می‌رود ساختار جدید در چارچوب استراتژی‌های شهرمحور، محله‌محور، تخصص‌محور و فرایندمحور، ساختار شهرها را در قالب محلات، مناطق و شهرهای هویت‌یافته، بازآفرینی کرده و برای شهروندان امروزی سکونتگاهی شایسته بسازد.

شهر، بخشی از حاکمیت ملی می‌باشد و خود، کلی است که اجزای متنوعی دارد. به اقتضای این خصوصیات، شهر علاوه بر مدیریت کلان در سطوح شهر و ملی نیازمند ساختار مشارکتی مردمی نیز می‌باشد. از این منظر دولت از طریق مقررات، هدایت‌گر سیاست‌های کلان و شهرداری به عنوان مسئول برنامه‌ریزی همه جانبه برای کل سیستم شهر و ناظر اجرای برنامه‌های محلات و مناطق و حافظ ساختار و قواعد شهری است. بر اساس برداشت‌های این مقاله، مشارکت مردمی با ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان، ساختار موفق محلات و شهرهای گذشته، ایجاد منافع حاصل از مشارکت در قالب «تعاونی‌های محلی خدمات شهروندی» و حمایت رسمی از آنها شناسایی شده است. در نتیجه باید دولت با برنامه‌های راهبردی و توسعه کلان، زمینه و نقشه راه توسعه از منظرهای مختلف و از جمله مشارکت مردمی و مدیریت شهری مورد بحث این تحقیق را فراهم نماید. برای توسعه فرهنگ مشارکت باید ظرفیت‌های نظام آموزشی و ارتباطات را به صورت برنامه‌ریزی شده به کار گرفت. از سوی دیگر باید برنامه‌هایی برای مشارکت عملی از سطوح خردسالی به کار گرفته شود، قوانین تعاون‌ها مورد بازنگری قرار گیرند و چارچوب‌هایی محکم برای تسهیل و توسعه موفقیت آنها و تمایل شهروندان به عضویت در آنها به وجود آید.

۲- شهرداری‌ها، در راستای برنامه‌های کلان و توسعه ملی باید با تجدید ساختار و اصلاح روابط خود با شهروندان، از جایگاه طراح، برنامه‌ریز و مجری خدمات شهری، طراحی و برنامه‌ریزی را برای خود محفوظ داشته و عملیات اجرایی را به نهادهای مشارکتی واگذار و بر اجرایی کردن آنها تأکید کرده و نظارت نمایند. آنها باید از حوزه عملیات اجرایی روزمره جدا شده و به برنامه‌ها و پروژه‌های کلان شهری اهتمام ورزند و کلیه امور اجرایی محلی و منطقه‌ای و شهری را به ساختارهای مردم‌نهاد محول نمایند. به عبارت دیگر، شهرداری‌ها از سازمان‌های گسترده با وظایف گسترده، به سازمان تخصصی با دانش مدیریت شهر (برنامه‌ریزی تا نظارت) و دانش تخصصی طراحی و اجرای طرح‌های کلان، تبدیل شوند و کلیه امور خرد و قابل واگذاری را به ساختارهای مردم‌نهاد محول کنند. شورای شهر در جایگاه فعلی خود باقی مانده و به وظایف محوله عمل نماید. سایر نهادهای مشارکت مردمی نیز به ساختار جدید منتقل گردند.

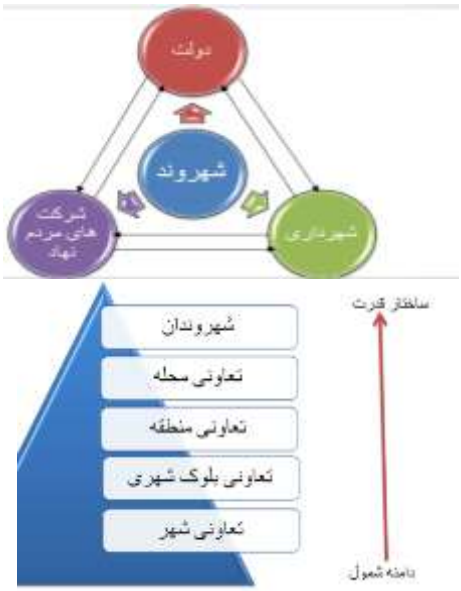
۳- شهروندان، با اصلاح ساختار فعلی محلات و مدیریت آپارتمان‌ها در شرکت‌های مردم‌نهاد محلی، با اتکا به اصول هفتگانه شرکت‌های تعاونی، سازمان‌یافته و در قالب کمیته‌های تخصصی محله در حل و فصل مسائل محله خویش، اهتمام ورزند و با نهادهای مردمی بالا دست منطقه و ... ارتباط پویای تخصصی و سازمانی برقرار کنند و در مدیریت شهر، نقش جدی و مؤثری ایفا نمایند. این شرکت‌ها با سرمایه مردم شهر، تشکیل می‌شوند و منافع آن به خود شهروندان باز می‌گردد. آنها کلیه مسائل محله خود را مدیریت و بر عملیات اجرایی آن نظارت می‌نمایند. همچنین کمیته‌های تخصصی متناظر به وظایف شهرداری‌ها، شهرداری را در برنامه‌ریزی‌های محلی و کلان و اجرایی کردن آن یاری می‌نمایند. با سازماندهی

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

درست این شرکت‌ها انتظار می‌رود، نوعی رقابت سالم بین شرکت‌های مردم‌نهاد محلات مختلف به وجود آید که این خود سرآغاز دیگری برای تناسب و توسعه شهر با نیازهای مختلف مردم خواهد شد و ایجاد شهر سالم تحقق خواهد یافت. نتیجه نهایی اینکه شرکت‌های مردم‌نهاد شهری، راهکار مشارکت فعال و اثرگذار شهروندان در مدیریت شهر هستند و ساختار و روابط نمادین آن در شکل (۳) قابل رؤیت می‌باشد.

به نظر می‌رسد این راهکار به همه عرصه‌ها و حوزه‌های کاری- عمومی قابل تعمیم می‌باشد. به محققین علاقه‌مند به مسائل این حوزه‌ها، پیشنهاد می‌شود، مسائل مذکور را از این منظر نیز مورد بررسی قرار دهند.



شکل شماره ۳- ساختار و روابط نمادین مشارکت فعال و اثرگذار شهروندان در شرکت‌های مردم نهاد

منبع: (یافته‌های نگارندگان)

۵- منابع

اوکلی، پیتر؛ مارسدن، دیوید. (۱۳۷۰). *رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی*، منصور محمود نژاد، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی- وزارت جهاد سازندگی.

پناهی، محمدعادل. (۱۳۹۰). *ساماندهی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر با رویکرد محله محوری*، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

رضایی، عبدالعلی. (۱۳۷۵). مشارکت اجتماعی هدف یا ابزار توسعه، *اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی ۱۰۹-۱۱۰*، ص ۵۴.

ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۰). *روانشناسی اجتماعی*، تهران: آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷-۶۳.

سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*، تهران: انتشارات سمت، ص ۲۰.

سیف‌الدینی، فرانک. (۱۳۷۶). مشارکت مردمی و برنامه‌ریزی توسعه. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، سال دوم*، شماره دوازده.

سعیدنیا، احمد. (۱۳۷۹). *مدیریت شهری*، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور، جلد یازدهم، ص ۲۰ و ۲۱.

شادی‌طلب، ژاله. (۱۳۷۸). مشارکت زنان روستایی در تأمین و تجهیز منابع، *نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۴*، پاییز و زمستان، ص ۱۴۲.

قلی‌پور، آرین. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سازمان‌ها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ص ۲۱۶.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

کاستلو، وینیسنت فرانسیس. (۱۳۶۸). *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی (۱۳۸۳). تهران: نشر نی.

کائوتری، هویین. (۱۳۷۹). *مشارکت در توسعه*، ترجمه هادی غبرائی و داود طبائی، تهران: انتشارات روش.

منظمی تبار، جواد. (۱۳۸۵). نقش مشارکت مردمی در تقویت امنیت اجتماعی. *فصلنامه دانش انتظامی. شماره اول*، ص ۴۸.

موذن جامی، محمدهادی. (۱۳۷۸). نقش مشارکت مردمی در تقویت اجتماعی. *فصلنامه دانش انتظامی. شماره دوم*، ص ۷۳.

منصوریان، فرنوش. (۱۳۸۸). مشارکت عمومی در تهیه طرح‌های توسعه شهری به سوی اقتصاد پایدار شهرها (مطالعه موردی: شهر گرگان)، conf-www.confbank.um.ac.ir/modwles/display/conferences/ficue2011/276.pdf

موسوی، سیدعلی. (۱۳۸۱). گام‌های نوین مدیریت شهری برای توسعه، www.Hamshahri.Online.com

معصومی، سلمان. (۱۳۸۹). *مدیریت توسعه مشارکت‌های محله‌ای در راستای پایداری شهر تهران*. تهران: شهرداری تهران، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی.

محمدیان، رضا. (۱۳۸۶). جایگاه و نقش تعاون در توسعه، وزارت تعاون دفتر امور بین‌الملل.

Blummer, M. (1985). The rejuvenation of community studies? Neighbour, networks and policy. *The Social Logical Review, 33(3)*.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1392.1.4.8.0] [Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]